

فتنه اعتقادی؛ مشروطه اقتصادی^۱

اقامه «خُلق حسد» در جامعه توسط مدل اداره مادی، از طریق طبقاتی کردن الگوی درآمد و مصرف و ضرورت مقابله با آن از طریق تصرف در «نظام هماهنگ پرداخت حقوق» بر مبنای زهد انقلابی

حجت الاسلام محمدصادق حیدری

روز چهاردهم محرم (۱۳ شهریور ۱۳۹۹)

بحث درباره اوصاف اخلاقی و خُلق‌هایی بود که بوسیله ابزارهای خاصی به «وصف اجتماعی» تبدیل می‌شود و نه فقط تک تک افراد، بلکه یک جامعه و یک امت را «حریص» بار می‌آورد. گفته شد که مهمترین این ابزارها در دوران ما، «روش و مدل اداره کشور» است که یکی از ارکان آن، تغییر دائمی، تنوع و تعمیم مد در کالاهای مختلف است که با دعوت به «حرص» برای دستیابی به این کالاها، منشأ تحریک و تحرک یک جامعه می‌گردد. لذا همان اخلاق رذیله و دنیاپرستی که باعث شد یک جامعه مرتکب بزرگترین گناه تاریخ (یعنی شهادت امام حسین(ع) و اسارت اهل بیت ایشان) بشوند، امروزه از طریق این ابزارها برای جوامع ایجاد می‌شود.

این روایت را بسیار شنیده‌اید که پیامبر اکرم (ص) فرمود^۲: حواریون از حضرت عیسی (ع) سوال کردند: «مَنْ نُبَالِسُ قَالَ مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤَيْتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛ با چه

۱. این مباحث در دهه اول محرم ۱۳۹۹ در هیئت گفتمان انقلاب شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل

مباحث به پیام‌رسان «بله و ای‌تا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

کسی مجالست و هم‌نشینی کنیم؟ حضرت عیسی فرمود: کسی که دیدن او، شما را به یاد خداوند بیاندازد، منطق و بیان او علم شما را زیاد کند و عمل او، شما را به آخرت ترغیب نماید». اما معمولاً ابتدای این روایت کمتر مورد بیان قرار می‌گیرد. در ابتدای روایت، حضرت عیسی (ع) به حواریون می‌فرماید: «إِزْضُوا بِدَنِيَّ الدُّنْيَا مَعَ سَلَامَةِ دِينِكُمْ»؛ یعنی اگر دنیا در مقابل آخرت قرار گرفت، سالم ماندن دین را مقدم کنید و لو لازمه آن، سطح پایینی از زندگی دنیا باشد. به عبارت دیگر، برای سالم ماندن دین‌تان، به زندگی سطح پایین از نظر مادی و دنیوی راضی باشید. در حالی که امروزه رفاه روزافزون و رسیدن به بالاترین سطح از زندگی، هدف جوامع قرار گرفته و «حرص» مبنای تحریک جوامع برای رسیدن به این هدف است. در واقع مدل‌های توسعه، بهره‌مندی و لذت از دنیا را هر روز پیچیده‌تر، تخصصی‌تر، زیباتر و متکثرتر و متنوع‌تر می‌کنند اما در امور مربوط به دین و آخرت، به رفتارهای بسیار ساده، عرفی، عوامانه، کوچک و یکسان اکتفا می‌کنند. اما حضرت عیسی (ع) مسیری برعکس را توصیه می‌کند و استدلال زیبایی برای آن می‌فرماید: «كَمَا رَضِيَ أَهْلُ الدُّنْيَا بِدَنِيَّ الدِّينِ مَعَ سَلَامَةِ دُنْيَاهُمْ» همان‌گونه که اهل دنیا برای حفظ دنیای خود و سالم‌نگه‌داشتن آن از آسیب‌ها، به سطح پایینی از دین رضایت می‌دهند. یعنی اهل دنیا در بهترین حالت، به یک دین ساده، حداقلی و جمع و جور اکتفا می‌کنند و با آن، به صورت موضوعی حاشیه‌ای برخورد می‌کنند البته همین مقدار را هم بشرطی انجام می‌دهند که این دین، مزاحم لذت بردن از دنیاشان نباشد. لذا امروز در مدل‌های توسعه و برنامه‌ریزی‌های حاکمیتی، دین و آیین و مکتب به عنوان «خرده فرهنگ» تلقی می‌شود. حضرت عیسی می‌فرماید ببینید آنها با دین شما چگونه برخورد می‌کنند، شما نیز همین رفتار را با دنیای آنها داشته باشید. یعنی اگر آخرت را بر دنیا مقدم می‌دارید، بگذارید آخرت پیچیده باشد هرچند دنیایان ساده و کوچک باشد. پس مسئله اصلی این است که محور شما در زندگی این دنیا چیست؟ آخرت‌گرایی یا دنیاپرستی؟ سپس در ادامه حضرت می‌فرماید: «وَتَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالْبُعْدِ مِنْهُمْ وَ أَرْضُوا اللَّهَ فِي سَخَطِهِمْ» اگر می‌خواهید در نزد خداوند محبوب بشوید از این اهل دنیا (که با دین‌شان چنین برخوردی می‌کنند) دور شوید و خداوند را از طریق خشمگین کردن آنها راضی کنید. وقتی حضرت عیسی (ع) این مطالب را (که از اهل دنیا دور شوید و...) فرمود، حواریون پرسیدند: پس (اگر قرار باشد از اهل دنیا دوری کنیم) با چه کسانی هم‌نشینی کنیم؟ و سپس حضرت عیسی آن پاسخ معروف را فرمود.

بنابراین اگر هدف نظام اسلامی، آخرت‌گرایی و رضای خدای متعال است، باید برعکس جریان باطل در جهان، به دین و دین‌داری اهمیت بدهد و آن را عمیق‌تر و پیچیده‌تر و به‌روزتر نماید. لذا بیان شد که جمهوری اسلامی در گام اول، باید روزافزونی رفاه را قید زند و اجازه ندهد سطح بعدی رفاه وارد زندگی عموم مردم بشود؛ گرچه به دنبال بازگشت به سطح زندگی قرون قبلی نیز نیست بلکه همزمان با این توقف در تکامل مادی، می‌خواهد تکامل معنوی جدیدی را مهندسی کند. در این صورت، ممکن است دنیای ما در مقایسه با دنیای مستکبرین جهان، ساده‌تر باشد اما پرچم اباعبدالله الحسین (ع) در جهان، برافراشته‌تر و قدرت اسلام در مقابل کفر بیشتر خواهد شد و با تغییر مدل اداره و ساخت یک سبک زندگی جدید که ظلم‌ستیزی داخلی و خارجی در آن محوریت دارد، محبت و آرامش و همدلی و انسجام در درون افزایش می‌یابد و در بیرون و در مقابل دشمنان جهانی خود، مقتدرتر و قوی‌تر می‌گردد و در نتیجه، در قلوب تعداد بیشتری از مردم جهان نفوذ پیدا خواهد کرد. پس همان‌طور که در جلسه گذشته اثبات شد، اسلام و کفر نه تنها در مدل‌های اداره و تأمین معاش اشتراک ندارند بلکه در تعارض و درگیری جدی هستند. اگر سوخت ماشین اداره در جوامع مادی «حرص» است و این خلق رذیله است که حرکت و تحرک ملت‌های جهان را رقم می‌زند، اما سوخت ماشین اداره در نظام اسلامی، «ایشار و محبت و فداکاری» در درون جامعه و «توجه به بالاتر رفتن قدرت اسلام در درگیری با قدرت کفر» نسبت به محیط جهانی است که باعث ایجاد بالاترین سطح از تحرک و انگیزه شده و بالاترین سطح از کارآمدی را به همراه می‌آورد؛ بدون آن که نفع شخصی و مادی محوریت داشته باشد. نمونه کوچک آن، برگزاری این حجم زیاد از مراسمات در هیئات مذهبی است که منفعت مادی برای برگزارکنندگان ندارد. بنابراین در جامعه ما هزاران فعل در حال انجام است که هیچ توجیه اقتصادی ندارد اما بیشترین توجیه معنوی و سودآورترین نتایج آخرتی را در پی دارد. لذا چنین دارایی بزرگی باید وارد نحوه اداره جامعه شود اما برداشت ناصواب موجود (اشتراک اسلام و کفر در کیفیت تأمین معاش)، جامعه ما را با خطرات بسیار بزرگی از جمله مشروطه اقتصادی، مواجه کرده و همانند مشروطه سیاسی که شکست خورد و باعث به دار رفتن سر شیخ فضل‌الله نوری‌ها و حذف علما و فقاهت از صحنه سیاسی کشور و تسلط استبداد پهلوی و اربابان کافرشان شد، امروز نیز نظام اسلامی را در معرض خطرهای بزرگی قرار می‌دهد.

اما مدل اداره به عنوان یک ماشین، به جز حرص از سوخت دیگری نیز بهره می‌برد؛ در توضیح این سوخت دیگر باید گفت گرچه همه اقشار جامعه را از طریق تبلیغات، فیلم‌ها و نمایشگاه‌های تخصصی

و...، به بالاترین سطح لذات و تنوع‌ها و آخرین حد کیفیت زندگی سرمایه‌داران تحریص و تحریک می‌کند، اما بسیار طبیعی است که دستیابی همگان به بالاترین سطح از رفاه و لذت ممکن نیست و اکثریت جامعه نمی‌تواند هزینه بالای آن سطح از زندگی را تأمین کند و البته چنین کار ضد انسانی و ارزشی توسط مدل‌های اداره صورت می‌گیرد؛ یعنی همه جامعه را به بالاترین سطح رفاه، تحریص می‌کنند اما خوب می‌دانند که این سطح از رفاه به همه نمی‌رسد. به بیان تمثیلی، یک جامعه را طریق وصف حرص، تبدیل به گرگ می‌کنند و حال آنکه به اندازه حرص ایجاد شده در همه، گوسفند وجود ندارد. متناسب با همین مطلب است که در روایات آمده: خلق حرص، اضطراب و هم و غم همیشگی و فنا ناپذیر برای انسان ایجاد می‌کند. پس باید این جامعه و اقشار مختلف آن که به یک گرگ حریص تبدیل شده‌اند، رام و کنترل شوند تا هرج و مرج اتفاق نیفتد. بر این اساس، مدل اداره (یا همان الگوی توسعه) باید حرص را منظم کرده و کنترل کند تا به جای درگیری بین افراد و اقشار، فرمان‌بری و اطاعت جریان پیدا کند و جامعه قابل مدیریت شود. در همین راستا، از طریق طبقاتی کردن الگوی درآمد و قدرت خرید، «اختلاف پتانسیل» بین طبقات مختلف جامعه ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، فاصله زیاد بین حقوق و مزایای مدیرعامل یک شرکت با تکنسین‌ها و فاصله حقوق تکنسین‌ها با کارگران فنی یا کارگران ساده، باعث می‌شود فرمان در شرکت از بالا به پایین جریان پیدا کند و مدیریت از طریق طبقاتی کردن الگوی درآمد و بالتبع الگوی مصرف امکان‌پذیر شود. گویا زبان حال الگوی توسعه این است: درست است که بالاترین سطح از رفاه را مشاهده کردید اما برای اینکه مشخص شود چه مقدار از این رفاه را می‌توانید مصرف کنید باید ابتدا سهم و جایگاه شما در خدمت به «سرعت گردش سرمایه» معین گردد تا براساس میزان خدمت‌گزاری، الگوی درآمد و حقوق و بالتبع، الگوی مصرف متناسب با آن برای شما معین شود. یعنی علی‌رغم تحریک توسط صدها هزار کالا (که برای افراد به نمایش گذاشته‌اند)، پایین‌ترین طبقه‌ی الگوی درآمد، فقط حق مصرف - مثلاً - صد کالا را دارد؛ طبقه بعدی، حدود پانصد کالا؛ طبقه سوم، حدود هزار کالا و... در این میان، فقط سرمایه‌داران و صاحبان کارتل‌های جهان هستند که می‌توانند به همان میزان که تحریک شده‌اند، درآمد داشته باشند و مصرف کنند.

بنابراین طبقاتی کردن الگوی درآمد و الگوی مصرف، یکی از قواعد مدل اداره است که منشأ جریان فرمان و دستور می‌شود و انگیزه افراد را برای کار با کیفیت‌تر شکل می‌دهد تا از این طریق، به طبقه درآمدی بالاتر ارتقا پیدا کرده و محدوده‌ی مصرف خود را بیشتر کند. البته در دوران قبل از رنسانس چنین

کثرت طبقاتی وجود نداشت بلکه اکثر جامعه، رعیت خان یا پادشاه بودند و باید تا آخر عمر در همان طبقه بیگاری می دادند و نوکری می کردند و چیزی به نام ارتقاء طبقه و منزلت اجتماعی وجود نداشت. اما امروزه با کار بیشتر و تحصیلات ضمن خدمت، مرتباً فضا برای بالاتر رفتن کیفیت کار شما مهیا می کنند تا به پست بالاتر با حقوق بیشتر ارتقا پیدا کنید و بتوانید چند کالای جدیدتر و به روزتر را در الگوی مصرف خود و خانواده تان وارد نمایید. این روند و قواعد، دقیقاً پرورش دادن جوامع بشری با خلق «حسد» است. کتب اخلاقی، خلق حسد را به «آرزو یا تلاش برای نابودی نعمت های دیگران و خواستن آن نعمت ها فقط برای خود» معنا کرده اند. حال اگر جامعه ای بر اساس قدرت خرید و تمکن مالی طبقه بندی شد و اختلاف در درآمد، جایگاه و هویت و منزلت و آبروی اجتماعی را معین کرد، تمام افراد جامعه باید نسبت به جایگاه و درآمد پست بالاتر از خود حسد بورزند و تلاش کنند تا با حذف او، جای او را تصاحب نمایند. زیرا دائماً نسبت به کیفیت زندگی و رفاه بالاتر تحریک شده اند و شغل ها و پست هایی که بتواند هزینهی مصرف آن سطح از رفاه را تأمین کند، محدود بوده و زودتر تصاحب شده یا در معرض تصاحب است. لذا باید شخصی را که در پست بالاتری قرار دارد، پایین بکشند یا رقبایی که برای اشغال آن پست وجود دارند، حذف کنند. پس وقتی مبنای مدیریت و جریان فرمان، اختلاف پتانسیلی باشد که بر اساس «قدرت خرید بیشتر» طراحی شده، جوامع بشری با خلق رذیله ی «حسد» پرورش پیدا می کنند و هر چه این رذیله اخلاقی قوی تر باشد، احتمال موفقیت و ارتقای رتبه و جایگاه بیشتر می شود. در واقع علت جریان فرمان بری و فرمان دهی در یک سازمان نیز به همین خلق رذیله بر می گردد؛ یعنی جلال و جبروت مادی مدیران سازمان ها که هر روز با بهترین لباس و ماشین و دیگر امکانات در مقابل کارمندان قرار گرفته و باعث تحقیر آنان می شوند، باعث می گردد تا با حسد ورزیدن به آبرو و اعتبار و جایگاه این مدیران، کیفیت فرمان بری خود را رشد دهند و به جایگاه آنان نزدیک شوند. حال آیا خداوند متعال اجازه می دهد علت تحریک انگیزه های جامعه و فرمان بری آنها جهت انجام کار با کیفیت تر و منشأ تعیین طبقات بالاتر و پایین تر و اقشار حاکم و محکوم، قدرت درآمد بیشتر و قدرت مصرف افزون تر و حسد نسبت به آن باشد؟! آیا تعلقات جامعه به دنیا پرستی، از این طریق بیشتر نمی شود؟!

در حالی که در فرهنگ دین، روایات بسیاری در مذمت «حسد» آمده است؛ به طور نمونه، از امام باقر (ع) نقل شده است^۳: «إِنَّ الْحَسَدَ لِيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ حسد ایمان را می خورد، همان طور که آتش، هیزم را می بلعد (و نابود می کند)». آیا اخلاقی که ایمان را می بلعد و از بین می برد، باید منشأ جریان فرمان و حرکت و انگیزه جامعه اسلامی قرار گیرد؟! افراد شبانه روز تلاش می کنند و با بهترین فعالیت، دستورات مافوق خود را محقق می کنند تا به رتبه بعدی حقوقی و درآمدی ارتقا پیدا کنند! در روایتی دیگر، راوی به امام صادق (ع) عرض می کند: به من سفارش و وصیتی بکنید. بخشی از نصیحت حضرت به راوی این است: «أَنْظُرُ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ وَلَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ»؛ یعنی همیشه در نعمت ها و امور دنیوی به پایین تر از خود نگاه کن و به بالاتر از خود در روزی، نگاه نکن. به عبارت دیگر، ابدأً نباید منشأ حرکت مؤمنین، نگاه کردن به الگوی مصرف و قدرت خرید بالاتر یک شخص یا قشر دیگر باشد. دقیقاً برعکس ابزارهای تحریک و مدیریت در الگوی اداره جوامع! سپس حضرت در ادامه فرمود: «فَكثِيرًا مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ؛ چه بسیار خداوند متعال به رسول خود سفارش کرده است که اموال کثیر مردم و فرزندان زیاد آنها، تو را به تعجب و شگفتی نیاندازد». اما امروزه چنان جبروت مادی برای مدیران درست می کنند که همه کارمندان انگشت حسرت به دندان می گزند و آرزوی چنین لباس، پوشاک، ماشین، خانه، ویلا و... دارند و این، همان چیزی است که مکرراً خداوند متعال، رسول خود را از این رفتار نهی کرده است؛ یعنی شگفتی و احساس حقارت در مقابل بهره مندی بالاتر بقیه از دنیا! حضرت در ادامه، آیه دیگری را از قرآن قرائت می فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (طه/۱۳۱) یعنی هرگز چشمان خود را به نعمت های مادی، که به گروه هایی از آنان داده ایم، ميفکن! خداوند متعال برای اهمیت خطر این مطلب، با ادات تاکید می فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ» چشم ندوز به بهره مندی های اینها از زیبایی های دنیا! خدای متعال تأکید می فرماید: اصلاً آن افرادی که رفاه و کالاهای متنوع تر و جدیدتر دارند را نگاه نکن. اما مدل توسعه می گوید: نه تنها به بالاتر از خود در بهره مندی دنیا نگاه کن تا همه ی هم تو رسیدن به این سطح از رفاه بشود بلکه این بهره مندی ها باید مبنای تعیین جایگاه و منزلت اجتماعی باشد و موجب جریان فرمان در زیردستان شود! وقتی همه هم و غم افراد این مطلب شد، دائماً حسد خواهد

۳. الکافی، جلد ۲، صفحه ۳۰۶.

۴. امالی مفید، ص ۱۹۴.

ورزید که جایگاه بالایی را تصاحب کنند. لذا تجویز همین بستر و ابزار اجتماعی «حسد ورزیدن» است که باعث شده در ادارات و سازمان‌ها، اخلاق تملق‌گویی و چاپلوسی زیاد شود. وقتی بگویید: «این بسترها، امور عقلایی است و در نزد عقلای جهان طبیعی است که هرکس بیشتر کار کند یا مقام بالاتری داشته باشد، حقوق بیشتری بگیرد»، در این صورت، افراد جامعه برای دستیابی به حقوق بیشتر، به چاپلوسی، دورویی و دیگر اخلاق رذیله روی خواهند آورد. لذا موضوع اصلی این است که آیا اسلام به ما اجازه می‌دهد که سوخت ماشین اداره کشور برای تحریک انگیزها و منشأ مدیریت و فرمان‌بری، مسابقه برای دستیابی به طبقه‌ی درآمدی بالاتر و الگوی مصرف بیشتر باشد؟!

حضرت امام صادق (ع) در ادامه می‌فرماید: «فَإِنْ نَارَعَتَكَ نَفْسُكَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ» اگر نفست با تو نزاع کرد که به این حرف‌ها توجه نکن و - به تعبیری - چرا به زیبایی‌های عالم نگاه نمی‌کنی و به دنبال آنها نمی‌دوی، «فَاعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ قُوَّتُهُ الشَّعِيرَ وَحَلْوَاهُ التَّمْرَ وَوَقُودُهُ السَّعْفَ» اگر نفست چنین وسوسه‌هایی کرد، بیاد بیاور که غذای پیامبر اکرم (ص)، «جوی پرک نشده» بود و حلوا و شیرینی ایشان، خرما بود، چوبی که برای گرمای خانه استفاده می‌کرد از نخل خرما بود». (احتمالا در آن دوران پایین‌ترین سطح از هیزم برای گرمایش، چوب خرما بوده است) یا در روایت آمده حضرت نوح (ع) بیش از هزار سال عمر کرد اما برای خود خانه نساخت. گرچه کسی توقع ندارد مردم و مؤمنین نیز این‌طور زندگی کنند، اما به تعبیر امام صادق (ع) باید به این وضعیت زندگی قطب عالم امکان یعنی حضرت رسول اکرم (ص) و دیگر انبیا و اولیا نگاه کرد و در حد وسع، زندگی جمعی را بر اساس آن تنظیم نمود. البته این توصیه‌ها، منحصرأ توصیه به افراد نیست زیرا نمی‌توان کل نظام ادارات و سازمان‌ها و نهادها و کارخانه‌ها را براساس الگوی درآمد و الگوی مصرف طبقاتی تنظیم نمود و محیط جامعه را با حسد ورزیدن به جایگاه بالاتر پرورش داد و سپس با خواندن این آیات و روایات، به افراد توصیه کرد که هوای نفس خود را کنترل کن و به وضعیت درآمد و مصرف بالاتر از خودت نگاه نکن!

البته وجدان الهی و انقلابی مردم ایران نیز از این فاصله‌ی طبقاتی درآمد و مصرف متنفر بوده و هست لذا اوایل انقلاب و در دوران نخست وزیری شهید رجایی، حقوق وزرا و معاونین آنها و نمایندگان مجلس کاهشی در حدود شش هفتم داشت. یعنی در نظام اسلامی کسانی که مسئولیت بالاتری دارند قرار نیست حقوق بیشتری نیز دریافت نمایند زیرا مدیران و مسئولین جامعه اسلامی، برای قدرت اسلام و جلوگیری از تسلط کفر، حکومت تشکیل داده‌اند و لذا باید بالاترین سطح از زهد انقلابی را دارا باشند و با دل‌کندن از

دنیا توانایی ریسک‌های بزرگ را در خود پیروند. البته بعد از جنگ تحمیلی و تثبیت جمهوری اسلامی، وقتی درصدد اداره کشور براساس قواعد و چارچوب‌های علمی بودیم و از طرف حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها نیز قواعد و چارچوب علمی متناسب با آرمان‌های انقلاب ارائه نشد، و اساساً این امور را عقلایی و مشترک بین اسلام و کفر دانستیم، به سراغ چارچوب‌ها و قواعد علمی جهان رفتیم؛ یکی از این قواعد جهانی در کیفیت اداره، نظام هماهنگ پرداخت حقوق و مزایا بود که وارد جامعه اسلامی شد.

مرحوم آیت‌الله علامه سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی در خاطرات خود نقل می‌کنند که طراحان این «نظام هماهنگ پرداخت حقوق و مزایا» وقتی برای مشورت‌های دینی به قم آمدند و از بسیاری علما نظر خواستند، آقایان گفتند: «این امور، مربوط به عقلا و تجارب بشری است». لذا در فقدان مدل‌های جایگزین برآمده از دین، به همان عرف جهانی برای نظام حقوق عمل شد؛ یعنی هرکس به مسئولیت بالاتری منصوب بشود باید حقوق و مزایای بیشتری دریافت نماید. براین اساس، پدید آمدن چالش‌هایی همانند «حقوق‌های نجومی»، براساس عرف متداول جهانی بسیار طبیعی است و وقتی چنین مبنایی پذیرفته شد که هرکس به مسند بالاتر برسد باید مزایا و رفاه و حقوق بالاتری داشته باشد، شکل‌گیری این پدیده‌ها، امری قهری برای این مبنا خواهد بود. ممکن گفته بشود: «پدیده حقوق‌های نجومی در ایران، در بخش دولتی صورت گرفت ولی اتفاقاً در کشورهای غربی که به مدل توسعه عمل می‌کنند، چنین وضعیتی در بخش دولتی وجود ندارد» در پاسخ باید گفت: در کشورهایی که الگوی توسعه در جریان است محور فعالیت‌های اقتصادی، در دست بخش خصوصی بوده و بخش دولتی، به عنوان خدمت‌گذار بخش خصوصی محسوب می‌شود لذا شکاف و فاصله شدید در الگوی درآمد و الگوی مصرف، در بخش خصوصی آنها جریان دارد؛ نه در بخش دولتی. محور اقتصاد و اشتغال در آن کشورها، بخش خصوصی است و لذا اتفاقاً اکثریت مردم در همین فضای فاصله طبقاتی در درآمد و مصرف پرورش پیدا می‌کنند. اما چون بخش خصوصی (به تعاریف جهانی) در کشور ما شکل نگرفته و محور اقتصاد ما در دست بخش دولتی است، انعکاسی از همان وضعیت الگوی درآمد و الگوی مصرف مدیران شرکت‌های بزرگ جهانی، (هرچند بسیار کمتر) در بین مدیران بخش دولتی ما ایجاد شده است.

در مباحث سال‌های گذشته نیز مطرح شد که در آمار ارائه شده توسط اتحادیه کارگران امریکا آمده بود: حقوق مدیر عامل‌های شرکت‌های بزرگ امریکایی، ۳۴۰ برابر حقوق کارگران است. تفاوت در فاصله درآمدی به این حد است! بیان شد در دوران قبل از رنسانس، نهایتاً شش یا هفت طبقه درآمدی وجود

داشت: دهقانان، دبیران، موبدان، لشکریان و درباریان و...؛ اما امروزه در امریکا به عنوان مهد تمدن و رفاه، چنین تفاوت حیرت‌آوری وجود دارد و معلوم نیست که چندین طبقه در بین این کارگران و مدیران عامل شکل گرفته است! تازه حقوق کارگران امریکایی به قدری بالا (ماهانه حدود سه هزار دلار برای کارگران بخش خدمات) است که برخی شرکت‌هایی امریکا خط تولید خود را در کشورهای دیگر راه‌اندازی می‌کنند تا مبلغ کمتری برای دستمزد کارگر پرداخت شود. گرچه باید فاصله درآمدی بین مدیران عامل شرکت‌های امریکایی را با کارگر هندی و یا چینی هم مقایسه کرد زیرا امریکا مدعی محوریت در نظام اقتصاد جهانی است و بیشترین تاثیر در بازار سرمایه و بازار کار و... در سطح جهان را در دست دارد. کارگران چینی و هندی بعضاً روزی یک دلار یا به اندازه روزی یک وعده غذای گرم حقوق دریافت می‌کنند که در این صورت، فاصله طبقاتی میان آنها با مدیران عامل امریکایی، رقم سی و چهار هزار برابری را نشان می‌دهد!

حال آیا غیر از این است که این نوع طبقه‌بندی در جوامع و طراحی این نحوه اختلاف پتانسیل در دنیا، با اقامه خلق حسد کاملاً تناسب دارد؟! در روایات آمده است که «مؤمن، حسد ندارد بلکه غبطه دارد و منافق، حسد دارد و غبطه ندارد». «غبطه» یعنی آرزوی داشتن نعمتی همانند آنچه به دیگری داده شده، بدون آنکه به فکر نابودی و سلب آن از دیگری باشید. اما در حسد، آرزوی گرفتن آن نعمت از دیگری وجود دارد و این صفت منافق است. حال همین غبطه که در روایات، به عنوان وصف مؤمن نام برده شده، در برخی موارد تخصیص خورده و مورد نهی قرار گرفته است. به طور نمونه در حدیث قدسی که امام صادق (ع) نقل کرده‌اند، خداوند به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «لَا تَغْبِطُ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ» بخاطر کثرت ثروت و زیادی اموال کسی، به او غبطه نخور. یعنی گرچه غبطه به نعمت‌ها امری مستحسن معرفی شده اما غبطه به پول و درآمد و اموال دیگران استثناء شده و از این حالت نهی شده و این در حالی است که مدل اداره متداول در جهان، نه تنها غبطه به این امور را ترویج می‌کند بلکه حسد نسبت به آنها را به امری همگانی تبدیل کرده است. اگر این مدل با ادعای اشتراک بین کفر و اسلام وارد جامعه اسلامی شود، تمام این اخلاق رذیله‌ای که در روایات مورد مذمت قرار گرفته، وصف یک جامعه نخواهد شد؟! وقتی به نظام فرمان‌بری و فرمان‌دهی در مدل‌های توسعه توجه نشود، تطبیق آیات و روایت به موضوعات

اداره کشور به درستی انجام خواهد شد؟! یا همان‌طور که در مشروطه سیاسی نیز تطبیق‌های نادرست احکام به موضوعات نوین، باعث آن حوادث جبران‌ناپذیر شد، با خطرات بزرگی در مشروطه اقتصادی روبرو خواهیم شد؟! بنابراین اگر فقها و علما متوجه این بشوند که چگونه حسد از طریق طبقاتی کردن الگوی درآمد و الگوی مصرف، به وصف جامعه تبدیل می‌شود، هیچ یک جریان چنین الگویی را در جامعه اسلامی امضا نخواهند کرد و آن را امری عقلانی و مشترک بین کفر و اسلام نخواهند دانست. علت خلأ چنین موضع‌گیری از طرف بخش اعظم علماء و حوزه‌های علمیه، عدم تحلیل صحیح از این مصداق‌های عینی و نقص بزرگ در موضوع‌شناسی است و الا در حکم حسد و حرص هیچ شک و اختلافی وجود ندارد. همان‌طور که در نهضت مشروطه نیز حکم «استبداد و ظلم» و حکم «نفی سلطه کفر بر مسلمین» مشخص بود اما اختلاف بر سر تطبیق این احکام بر مصادیق پیچیده و جدید بود. نتیجه این اختلاف نیز آغاز دوران سلطه کفر بر اسلام در ایران شد تا بعد از ۷۰ سال که حضرت امام، ایرانیان مسلمان را از سلطه کفر و دست‌نشانندگان کفار نجات داد.

البته در جامعه ایمانی نیز «طبقات» وجود دارد اما طبقه‌بندی بر اساس قدرت اراده‌ها و رسوخ ایمان‌هاست. هر چه درجات ایمانی بالاتر باشد یعنی هر چه افراد در مقابله با نظام کفر و نفاق قوی‌تر و کارآمدتر باشند، پست و مسئولیت بالاتری را دریافت می‌کنند که این طبقه و مسئولیت بالاتر نه تنها منفعت مادی بیشتری ندارد، بلکه به دلیل درگیری دائمی بین حق و باطل، ریسک جانی و مالی بالاتری را در پی می‌آورد. اما در مدل اداره مادی، هر چه طبقه مدیریتی بالاتر رود، قدرت خرید و الگوی مصرف افراد بیشتر می‌شود. زیرا حرص‌های متراکم شده از تحریک به کالاهای متنوع و روزافزون، با طبقاتی کردن الگوی درآمد و الگوی مصرف، ابتدا باید رام شوند و سپس با ایجاد هم‌غم و غم دائمی و حسد ورزیدن به طبقه بالاتر، تحریک اجتماعی برای فعالیت با کیفیت اقتصادی به همراه بیاورند. لذا با ایجاد چنین بسترهای پرورشی، در نیت مردم نیز تصرف کرده و آن را تدریجاً تغییر می‌دهند و بر این اساس، توصیه به استفاده از این نظامات باطل با قصد و نیت الهی، عملاً محقق نخواهد شد. در جلسات قبل نیز روایات آن بیان شد که وقتی «سُنَنِ الْجَوْرِ» در جامعه حاکم باشد همه قلوب و نیت‌ها را کُند می‌کند: «لَتَسْبُطُ الْقُلُوبَ» و افراد بسیار کمی هستند که بتوانند از محیط اجتماعی و بسترهای پرورشی آن که توسط دستگاه جور ایجاد شده، به سلامت خارج شوند: «إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ عَصَمَ اللَّهُ». لذا به نظر می‌رسد شارع مقدس راه‌های دیگری را برای طبقه‌بندی و تعریف اعتبار و منزلت اجتماعی در جامعه اسلامی در نظر گرفته و

مثلا توصیه شده تا در امور معنوی به ما فوق و درجات بالاتر نگاه کنیم و همواره احساس تقصیر و بدهکاری نسبت به خدای متعال و اولیاء دین داشته باشیم. به طور نمونه، تأسف و غبطه بخوریم که صاحبان مراتب بالای ایمانی، توفیق انجام فداکارهای بسیاری برای پرچم اسلام و امام حسین (ع) پیدا کرده‌اند که نصیب ما نشده است. این جنس از انگیزه‌ها، در جامعه ما و در بالاترین سطح جریان دارد و اموری انتزاعی یا آرزو و خیال و شعار نیست. اما چون بر ماشین مدل اداره‌ی نامتناسب با این انگیزه‌ها سوار شده‌ایم، بستری برای حرکت پرشتاب انگیزه‌های الهی در همه‌ی امور کشور وجود ندارد و فقط محیط محدودی برای تحرک و به نتیجه رسیدن این انگیزه‌ها شکل گرفته است. البته همین مطلب نیز از عظمت انقلاب اسلامی است که علی‌رغم کم‌کاری‌های حوزه و دانشگاه در تولید بسترها و الگوهای متناسب با انگیزه‌های الهی و اضطرار علمی در استفاده از الگوهای متداول توسعه، توانسته محیطی هرچند کوچک و محدود، برای تحرک انگیزه‌های الهی و مجاهدانه در جامعه ایجاد کند تا انقلاب و اخلاق انقلابی زنده بماند.

بنابراین در نظام اسلامی الگوی درآمد و الگوی مصرف مدیران ارشد، براساس «زهد انقلابی» تنظیم می‌شود یعنی هر چه افراد به مراتب مدیریتی بالاتری می‌رسند بهره‌مندی‌شان از دنیا کمتر خواهد شد. اگر این وضعیت، مبنای مدیریت نظام اسلامی شود فضای مدیریتی کشور سالم می‌شود. زیرا ریشه اختلاس‌ها و دزدی‌ها و ناپاکی‌ها در مدیران، به نظام اداری‌ای برمی‌گردد که برای جایگاه بالاتر مدیریتی، بهره‌مندی بیشتر از دنیا را تنظیم نمود. وقتی لذت این بهره‌مندی از دنیا چشیده شود، برای دستیابی به سطح بیشتر و بالاتر از آن، دست به هر ناپاکی خواهند زد. اما اگر مدیر هرچه به مسئولیت بالاتری ارتقا پیدا کند، بهره‌مندی‌اش از رفاه کمتر شود، دیگر مسابقه برای حذف رقبا و تصاحب صندلی مدیریت بی‌معنا خواهد شد و اخلاق چاپلوسی و تملق در ادارات به انزوا خواهد رفت و تعداد قابل توجهی از اهالی دنیا و لذات آن، دیگر به سراغ مناصب مدیریتی نخواهند رفت. البته این مطالب شعار و رؤیا نیست بلکه در ابتدای انقلاب همین اخلاق توانست جنگ را مدیریت کند و انقلاب را جلو ببرد. اما بعدها این اخلاق متداول در ابتدای انقلاب و جنگ با توجیهات و استدلال‌های کارشناسی مانند «خلاف عرف متداول جهانی، غیر عقلانی بودن، کم شدن انگیزه‌ها برای کار و تلاش و...» کنار گذاشته شده و دستگاه‌های علمی کشور نیز به دفاع منطقی و عقلانی از این تجربه در سطح «تولید مدل جایگزین» پرداختند. از جمله اینکه گفته شد: «اگر حقوق مدیران و کارشناسان ارشد پایین باشد، متخصصینی که

یک عمر تلاش کردند تا به این مراتب علمی و کارشناسی برسند و از مزایای مادی آن بهره ببرند، انگیزه‌ای برای ماندن در کشور پیدا نمی‌کنند و از کشور خارج می‌شوند و لذا کشور برای مدیریت امور تخصصی و فنی، با خلأ کارشناس و متخصص مواجهه خواهد شد». لذا فضای الگوی درآمدی که انقلاب ایجاد کرده بود به «نظام هماهنگ پرداخت حقوق و مزایا» براساس الگوهای مدیریتی جهان تغییر پیدا کرد. در نتیجه، مقید کردن الگوی توسعه به «زهد انقلابی» در عمل شکست خورد و باز یادآور این عبرت شد که با مقید کردن ابزارها و بسترهای اجتماعی به احکام و اخلاق فردی، مشکلات حل نخواهد شد و بعد از دوران کوتاه به بن‌بست خواهد رسید. همانند دوران مشروطه سیاسی و دیگر نهضت‌های الهی که ایده آنها، مقید کردن قوانین به احکام اسلام بود اما منشأ تقسیم قدرت و چارچوب نظام سیاسی را هدف نگرفتند و لذا همه نهضت‌های قبل از انقلاب دچار عدم توفیق شدند و انقلاب اسلامی فقط با از بین بردن ریشه نظام سیاسی موجود و ضربه به اساس حاکمیت کفر و قبول مسئولیت علمی و عملی برای حاکمیت اسلامی، توانست به اهداف خود برسد.

امروز نیز باید با اصل این مدل اداره مادی درگیر شد و آن را از حکومت بر سرنوشت زندگی و معاش مردم حذف کرد و الگوی متناسب با ارزش‌های دینی و انقلابی را جایگزین نمود. البته در گام اول و در شروع این تحول، ممکن است در بعضی از امور پیچیده که مورد نیاز موقت نظام باشد، کارشناس متخصص و متعهد با الگوی درآمد زاهدانه نداشته باشیم لذا اضطراراً و به صورت موقتی اجازه حقوق با الگوی قبلی داده می‌شود. گرچه در این موارد نیز اولویت با تقویت و حمایت از کارشناسانی خواهد بود که مؤمن و انقلابی هستند. همانند شهید شهبازی که ظاهراً تنها متخصصی بود که می‌توانست غنی‌سازی را انجام دهد و لذا باید هر دستمزدی طلب می‌کرد، به او داده می‌شد؛ اما این شهید بزرگوار بدون هیچ توقع و چشم‌داشت مادی و بر اساس زهد انقلابی، چنین کار بزرگی را انجام داد. از این رو، باید فضای نظام اداری و علمی دانشگاه‌ها را طوری تنظیم نماییم که متخصصین ما همانند این شهید عزیز، با زهد انقلابی پرورش پیدا کنند نه این که به دلیل انگیزه‌های مادی و مدرک‌محور، نظام حقوق و مزایا را به تبعیت از آن وادار کنیم. البته امروز نیز این عناصر و این روحیات جهادی و انقلابی در دانشگاه‌ها بسیار زیاد است اما به علت اینکه بسترهای متناسب برای مشارکت در حل مشکلات اصلی نظام وجود ندارد یا چنین بستری به دیگر عناصر سپرده شده، حضور این انگیزه‌ها منحصر به اردوهای جهادی برای ساخت مدرسه یا مسجد یا درمانگاه در یک منطقه‌ی محروم شده است. البته این اردوهای

جهادی، کار بسیار شریف و ارزشمندی است اما نباید به این اندازه بسنده کرد بلکه باید تعریف اردوهای جهادی را ارتقا داد و این دانشجویان و اساتید انقلابی در کنار متخصصینی که با اخلاق مادی و حقوق و مزایای بالا پرورش یافته اند، قرار گیرند تا به صورت جهادی و با الگوی درآمد زاهدانه، با مدیریت امور پیچیده و حساس تدریجاً آشنا شوند. اساساً اردوی جهادی برای این قشر، باید این نوع کارها باشد. امروزه بسیاری از افراد هستند که آمادگی خدمت به نظام اسلامی با کیفیت بالا و با درآمد پایین (که فقط امور زندگی ساده خود را اداره کنند) دارند اما نظام فرمان‌دهی و فرمان‌بری و نحوه تعیین مناصب و جایگاه و منزلت اجتماعی و اداری از آنها سلب اختیار می‌کند و بستری برای حرکت آنها در نظر نمی‌گیرد.

نکته دیگر در رد استدلال معروف فوق این است که اساساً اگر محیط تنوع و حرص نسبت به کالاها - که در جلسات قبل به آن اشاره شد - متوقف شود و با تغییر در بافت صادرات و واردات، هدف‌گذاری برنامه‌های کلان نظام در این زمینه دگرگون شود، لذت بردن از دنیا با دستیابی به سطح بعدی رفاه مطرح نیست تا به حقوق و درآمد بالا برای تأمین آن نحوه زندگی نیازمند باشند. لذا تحصیل به انگیزه درآمد بالا و عادت به دستمزد آنچنانی در میان متخصصین نیز به تدریج تضعیف خواهد شد. پس وقتی ریشه (تحریص جامعه به سطح بعدی رفاه) حل شود، بسیاری از این مشکلات اخلاقی در نظام مدیریتی حل خواهد شد.

اما عدم توجه علما، مؤمنین و محبین امام حسین (ع) به این مسائل اساسی، باعث ضربه‌های سنگینی به حیثیت نظام اسلامی می‌شود مانند ماجرای حقوق‌های نجومی و املاک نجومی. در حالی که بسیاری از مسئولین جمهوری اسلامی به تبع فرهنگ زندگی زاهدانه‌ی حضرت امام و مقام معظم رهبری، از خیلی بهره‌مندی‌های مادی چشم‌پوشی می‌کنند ولی چنان قضایایی باعث بدنام شدن همه مدیران و مسئولین نظام اسلامی می‌شود و متأسفانه آبروی ۴۰ ساله انقلاب زیر سؤال رفته و این تهمت مطرح می‌شود که «زهد رهبران و مدیران انقلاب، فقط یک نوع ظاهرسازی ریاکارانه است!» غافل از اینکه ریشه حقوق‌های نجومی و اختلاس‌ها و... به سوخت و بنزینی برمی‌گردد که در ماشین اداره کشورها ریخته می‌شود؛ یعنی ایحاد حرص و حسد در الگوی درآمد و الگوی مصرف جامعه!

خداوند در قرآن کریم نسبت به حضرت داود (ع) می‌فرماید: «الَّتَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ/۱۰)؛ آهن سخت را برای او نرم کردیم. در این رابطه، حدیث قدسی از امام صادق (ع) نقل شده^۶ که خداوند به حضرت داود فرمود: «إِنَّكَ نِعَمَ الْعَبْدُ لَوْلَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَلَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا» ای داود، تو بنده خوبی هستی اگر محل رزق تو از بیت‌المال نبود و از دستمزد و کار خودت ارتزاق می‌کردی. حضرت داود (ع) با شنیدن این مطلب چهل روز گریه کرد؛ یعنی همین که متوجه شد رضایت خداوند متعال در این بُعد از زندگی او تأمین نشده و با این‌که عمل نکردن او به خواست الهی در این موضوع، به دلیل بی‌خبری از آن بود، چهل روز دچار حالت حزن و بکاء شد. امروزه نیز انگیزه‌ای مثل کسب رضایت امام حسین (ع) و ابراز ارادت به ایشان، این همه شور حسینی در کشور به راه می‌اندازد؛ حال اگر مومنین متوجه بشوند که این نظام مدیریتی مورد رضایت خدای متعال و ائمه اطهار (ع) نیست و بر مطالبه راه جایگزین متمرکز شوند، همین شور حسینی نمی‌تواند این وضعیت را اصلاح کند؟! به نظر می‌رسد اعجاز شور و عشق حسینی این است که می‌تواند چنین مسائلی را حل کند والا اموری مانند شفای مریض و... در مقایسه با دیگر کرامات این بزرگواران، امری عادی است. شور حسینی قدرت حل امراض اجتماعی را دارد؛ شور حسینی می‌تواند خلق‌های رذیله‌ای که منشأ تحریک و تحرک جوامع می‌شوند را به اخلاق الهی تبدیل نماید. عظمت خون امام حسین (ع) این است که توانست امت پیامبر (ص) از غلطیدن در کفر جلی و بت‌پرستی حسی نجات دهد و به رعایت ظواهر اسلام برگرداند. بنابراین عشق به امام حسین (ع) قدرت حل مسائل بزرگ اجتماعی و تاریخی بشریت را دارد. همانند حضرت داود که چنان عشقی به خداوند و خشنودی او دارد که با شنیدن یک «لولا» از طرف حضرت حق، چهل روز به گریه و انابه افتاد. حال محبین امام حسین (ع) برای رضایت حضرت، نمی‌توانند با تغییر در الگوی درآمد و الگوی مصرف نظام خود و با بیشتر کردن فعالیت و کار جهادی، باعث بالاتر رفتن قدرت اسلام و مملکت امام حسین (ع) بشوند؟! به نظر می‌رسد برخلاف دوری از لذات دنیا، حس دور شدن از امام حسین (ع) باعث اضطراب و توقف نمی‌شود بلکه منشأ عزم و اراده و حرکت شدیدتر می‌شود تا با حل این چالش‌ها بتوان به آن حضرت نزدیک‌تر شد. پس روحیه‌های جهادی و شور حسینی در کشور ما بزرگترین دارایی و سرمایه نقد برای حل مشکلات کشور است.

۶. الکافی، جلد ۵، صفحه ۷۴.

در ادامه این حدیث قدسی آمده است: بعد از چهل روز انابه و گریه حضرت داود (ع)، خداوند متعال به آهن دستور داد تا برای داود نرم شود: «فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْحَدِيدِ أَنْ لِيُنْ لِعَبْدِي دَاوُدَ». در روایت دیگری آمده است آهن، همانند شمع در دست آن حضرت نرم شده بود تا حضرت هر ابزاری می خواهد با او بسازد. سپس حضرت داود هر روز با این آهن نرم شده، یک زره می ساخت. یعنی حضرت به جای اینکه از این قدرت برای رفاه بیشتر و تنوع دادن کالاها و زندگی راحت تر استفاده کند، ابزار جنگی درست می کرد تا صرف جنگیدن با دشمنان خداوند شود. به همین دلیل است که در جلسه قبل بیان شد منشأ تکامل در نظام اسلامی «ایجاد قدرت بیشتر در مقابل دشمنان اسلام و ایثار و انسجام بیشتر در درون جامعه» می باشد که البته این هدف گذاری، نیازمند کالاها و ابزارهای جدیدی نیز هست. پس اینکه گفته شد سطح بعدی رفاه در مصرف عمومی متوقف شود به معنای نفی بهینه و تکامل در کالاها نیست بلکه به معنای توقف سطح بعدی کالاهایی است که برای دنیاپرستی تولید شده اند. لذا اگر روابط انسانی جدیدی ایجاد شود کالاهای متناسب با خداپرستی نیز هر روز بهینه می شود و تولیدات جدیدتری را رقم می زند. به عبارت دیگر، آنچه استراتژی صنعت کشور و تولید کالاها را رقم خواهد زد روابط انسانی است که براساس شدت درگیری با کفر و ایثار و انسجام بیشتر در درون شکل گرفته باشد. در ادامه روایت آمده که حضرت داود شروع به ساخت زره کرد و هر روز یک زره می ساخت و سپس به قیمت ۱۰۰۰ درهم می فروخت. آنقدر این کار را ادامه داد تا اینکه «فَعَمِلَ ثَلَاثِمِائَةً وَ سِتِّينَ دِرْعًا فَبَاعَهَا بِثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ أَلْفًا وَ اِسْتَعْنَى عَنِ بَيْتِ الْمَالِ؛ سیصد و شصت زره ساخت و سیصد و شصت هزار درهم درآمد کسب کرد، و بدین ترتیب از مصرف بیت المال بی نیاز شد».

درست است که ظرفیت ما غیر معصومین، به پای انبیاء و اوصیاء نمی رسد و نمی توانیم هم در شغل خود فعالیت شدید داشته باشیم و هم در کنار آن، به کار عملی و یدی مشغول شویم و از درآمد آن، امرار معاش کنیم و در هر صورت توانایی انقطاع از حقوق و دستمزد و استفاده بیت المال نداریم؛ اما می توانیم شیب نظام پرداخت حقوق و مزایا را حداقل در سازمان ها و شرکت های دولتی و نهادهای انقلابی تغییر دهیم و هرکس به مقام بالاتری رفت حقوقش تفاوت نکند و حتی کمتر دریافت کرده و زندگی زاهدانه تری داشته باشد. اگر این اتفاق عملی شود، بسیاری از افراد کارآمد و مؤمن و فداکار که علاقه به این نوع کار کردن دارند، وارد عرصه مدیریت کلان نظام می شوند و عظمت لذت ها و شهوات دنیا در جلوی چشم مردم تحقیر و شکسته می شود. و مردم ایران حقیقتاً این تحقیرها و شکستن این عظمت ها را دوست دارند.

چون این نوع زندگی را شبیه زندگی امام حسین (ع) می‌دانند. مردم ایران تأمین رفاه را به قید زندگی حسینی دوست دارند. در این صورت است که تبعیض‌ها، اختلاس‌ها و حقوق‌های نجومی به شدت کاهش پیدا خواهد کرد و تحمل مشکلات و نارسایی‌ها برای مردم معنادار خواهد شد.

لذا کسی توقع ندارد مدیران کشور زندگی شبیه به حضرت داود یا حضرت نوح (که طبق روایات، در کل عمر طولانی خود خانه‌ای برای خودش ساخت) داشته باشند اما می‌توان توقع داشت که همانند دوران دفاع مقدس زندگی کنند. در خاطرات یکی از فرماندهان دفاع مقدس ذکر شده که از بیت‌المال حقوق نمی‌گرفت و حتی خجالت می‌کشید برای مخارج ضروری زندگی خود از پولی برداشت کند که رزمندگان در صندوقی گذاشته بودند تا هرکس نیاز دارد استفاده نماید. لذا برای تأمین معاش خانواده خود جوراب‌بافی می‌کرد تا با فروش آن زندگی خود را تأمین کند. علاوه بر این که قبل از فرماندهی، یک باب مغازه‌ی خود را برای مخارج انقلاب فروخته بود. این امور واقعیت‌هایی بوده که کارآیی خودش را هم نشان داده است. امروز نیز وقتی قلب‌های محبین اهل بیت (ع) با شنیدن مصائب امام حسین (ع) آماده بالاترین سطح فداکاری می‌شود، نباید منابر به تاکید بر ترک گناهان فردی یا اخلاق رذیله شخصی اکتفا کنند بلکه باید انگیزه‌ها را برای حمله‌ور شدن به مدل‌های اداره مادی (که اقامه اخلاق رذیله اجتماعی می‌کند) بسیج کرد که در این صورت قطعاً - همانند دوران دفاع مقدس - می‌توان تغییرات جدی ایجاد کرد. در غیر این صورت، پرداخت هزینه‌های سنگین «مشروطه اقتصادی» امری قطعی خواهد بود. کما اینکه به نظر می‌رسد علت جرات دشمن بر ترور حاج قاسم سلیمانی نیز نارضایتی اقتصادی مردم نسبت به مشکلات معیشتی بود که تداوم آن در سالهای اخیر به حوادث دی ۹۶ و آبان ۹۸ منجر شد و امریکا را امیدوار کرد که پشتوانه مردمی نظام تضعیف شده و لذا این طور ارزیابی کرد که در موضع قدرت قرار دارد و می‌تواند به چنین ریسکی دست بزند و پاسخ درخوری نبیند. البته درست است که سر شیخ فضل‌الله نوری زمان بر دار نرفت اما سردار او و بزرگترین وزنه و مهمترین عنصر نظامی و امنیتی و منطقه‌ای نظام را به خاک و خون کشیدند.